

بررسی دلایل نقش آفرینی روسیه در تحولات سوریه

محمدحسین حاجیلو

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور تهران، ایران

روح اله حسین وند شکری^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران

زهرا قاسم اقدمی قره تپه

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۵

چکیده

با شکل‌گیری تحولات سوریه، قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ذی‌نفع و تأثیرگذار بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور داشته‌اند. یکی از این قدرت‌های فرا منطقه‌ای، روسیه است که به نقش آفرینی در تحولات سوریه پرداخته است. روسیه به علت داشتن منافع مختلف به‌ویژه امنیتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی تلاش کرده است تا حد امکان با حمایت‌های سیاسی و بعضاً نظامی از سقوط دولت بشار اسد و افتادن حاکمیت سوریه به دست معارضان تحت حمایت محور غربی-عربی جلوگیری کند. بنابراین، نقش آفرینی روسیه در سوریه عمدتاً باهدف رقابت ژئوپولیتیکی با ایالات متحده آمریکا؛ توازن قدرت منطقه‌ای با ایالات متحده آمریکا؛ گسترش حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپولیتیکی خود در منطقه غرب آسیا، حفظ سوریه به‌عنوان آخرین پایگاه خود در منطقه غرب آسیا، جلوگیری از به قدرت رسیدن گروه‌های افراطی و تروریستی در سوریه، حمایت همه‌جانبه از مردم و نظام فعلی سوریه و جلوگیری از سقوط نظام سوریه بوده است. از این‌رو در پژوهش حاضر ابعاد مختلف نقش آفرینی و راهبردهای روسیه در قبال بحران سوریه با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی موردبررسی و ارزیابی قرار گرفته است تا مدلی قابل قبول از رفتار روسیه در این باره ارائه شود. بر این اساس، هدف این پژوهش بررسی دلایل نقش آفرینی روسیه در تحولات سوریه است. سؤال پژوهش این است که دلایل نقش آفرینی روسیه در تحولات سوریه چگونه است؟ این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌های موردنیاز از طریق منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و الکترونیک گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: ژئوپولیتیک، قدرت فرا منطقه‌ای، تحولات سوریه، روسیه.

مقدمه

تحولات سیاسی در قالب انقلاب‌ها، اعتراض‌ها و خیزش‌های گسترده که از شمال آفریقا از سال ۲۰۱۰ شروع شد به صورت دومین‌وار تداوم یافته و به کشورهایمانند سوریه نیز تسری یافت؛ ولی برخلاف نمونه‌های شمال آفریقا (مصر، تونس و لیبی) در غرب آسیا و در کشورهایمانند بحرین و سوریه، وضعیت متفاوتی یافت. اگرچه در سه کشور شمال آفریقا، حاکمان یا بر اثر اعتراض‌های خشونت‌بار داخلی و یا با مداخله قدرت‌های خارجی سقوط کردند، ولی در مرحله تسری به کشورهایمانند سوریه وضعیت متفاوتی شکل گرفت. از یک سو، اعتراضات داخلی به حدی نرسید که بتواند خود موجب تغییر رژیم حاکم شود و از سوی دیگر قدرت‌های خارجی نیز نتوانستند بار دیگر به بهانه‌های مختلف زمینه دخالت مستقیم و براندازی را عملی سازند (Ghiyasi, 2013:2). لذا تحولات داخلی سوریه در اوایل سال ۲۰۱۱، اگرچه دیرتر از تحولات دیگر کشورهای عربی منطقه، شروع شد؛ اما بی‌شک عامل اصلی شعله‌ور شدن اعتراضات مردمی علیه نظام سیاسی سوریه، شکل‌گیری خیزش‌ها و انقلاب‌های عربی در منطقه است. مخالفان داخلی و خارجی نظام سیاسی سوریه نیز با الهام گرفتن از این انقلاب‌ها، دستیابی به خواسته‌های خود را ابتدا از طریق مسالمت‌آمیز به صورت مقاومت مدنی و برپایی تظاهرات خیابانی دنبال نمودند؛ اما توسل جستن این مخالفان به بیگانگان و اقدامات خشونت‌آمیز دستگاه امنیتی حزب‌بعث با معترضین، زمینه‌های ورود قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به دامنه این اعتراضات را فراهم نمود. در بحران سوریه به سبب موقعیت حساس جغرافیایی و استراتژیکی سوریه بوده که منافع هر یک از بازیگران تأثیرگذار در تحولات سوریه را دربردارد (Adami And Akhraldyn, 2013:48).

درواقع، بحران سوریه یکی از مهم‌ترین مسائل منطقه‌ای است که مناسبات موجود در خاورمیانه را دگرگون کرده است، روسیه نیز یکی از کلیدی‌ترین بازیگران در عرصه مناقشات سوریه است که هر نوع عملکرد روسیه باعث تغییر سرنوشت بحران سوریه می‌شود، به همین علت بررسی جایگاه روسیه در بحران سوریه دارای ضرورت است. در این راستا بدون تردید روسیه به عنوان کشوری تأثیرگذار در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، یکی از بازیگران مهم و تعیین‌کننده در بحران سوریه از آغاز تاکنون بوده است. در واقع روسیه به علت داشتن منافع مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی به راحتی حاضر نیست سوریه را نیز مانند سایر کشورهای عربی به دامن غرب و به‌ویژه آمریکا بیندازد. پرواضح است که سوریه به عنوان آخرین و تنها نقطه نفوذ استراتژیک روسیه در خاورمیانه و جهان عرب است و از دست دادن این آخرین پایگاه پذیرفتنی نخواهد بود. بر این اساس، هدف این مقاله بررسی دلایل نقش‌آفرینی روسیه در تحولات سوریه است. از این رو، در این مقاله دلایل اهمیت راهبردی سوریه برای نقش‌آفرینی روسیه مورد بررسی قرار خواهند گرفت. بر این اساس، در این مقاله به بررسی ۱- روابط روسیه با سوریه ۲- اهمیت ژئوپولیتیکی سوریه برای روسیه ۳- دلایل حمایت روسیه از نظام سوریه ۴- دلایل مخالفت روسیه از مخالفان و معارضان نظام سوریه ۵- اهداف روسیه در تحولات سوریه ۶- منافع روسیه در تحولات سوریه ۷- رویکرد روسیه در تحولات سوریه ۸- اقدامات روسیه در تحولات سوریه در پرداخته خواهد شد؛ بنابراین نگارندگان در نظر دارند در این مقاله با بهره‌گیری از مدلی که موارد آن گفته شد به دلایل نقش‌آفرینی روسیه در تحولات سوریه بپردازند. سؤال مقاله این است که دلایل نقش‌آفرینی روسیه در تحولات سوریه چگونه است.

مبانی نظری تحقیق

ژئوپولیتیک

ژئوپولیتیک با معنای بررسی رابطه بین سیاست و جغرافیا دانشی قدیمی و عمر آن هم‌زمان با جغرافیاست (Mirhaydar, 2010: 64). ژئوپولیتیک یک مفهوم ترکیبی است که در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست داری خصلت ذاتی می‌باشند، ترکیب سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست الگوهای متشکل انسانی را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند. این الگوهای رفتاری در قالب اشکالی از جمله: نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه، همکاری، جنگ، آرامش و ثبات و غیره نمایان می‌شوند (Hafznya, 2005: 25). ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی، چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، فضایی، هوایی) و غیره را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی به‌ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی مطالعه و بررسی می‌کند. در این برخورد است که به نظر می‌رسد عمده توجه ژئوپولیتیک به رقابت میان قدرت‌های سیاسی و اشکال دگرگون شونده سلسله‌مراتب قدرت در جهان است (Mojtahedzadeh, 2010: 138-139).

رقابت ژئوپولیتیکی

با نگاهی به موضوع رقابت میان قدرت‌ها در فضای ژئوپولیتیک می‌توان این تعریف را به کار گرفت که مناقشه یا مسابقه میان دو نظام حکومتی یا دو کشور در فضای جغرافیایی خارج از مرزهایشان در هر بخشی از جهان سیاسی برای پیشی گرفتن از یکدیگر بهترین جلوه‌گاه رقابت است. به بیانی دیگر، زورآزمایی سیاسی در سطوح منطقه‌ای یا جهانی سبب بروز نوعی «رقابت» میان صاحبان قدرت می‌شود که می‌تواند به صورت یک بازی سیاسی جلوه کند. این بازی سیاسی یا رقابت‌های قدرتی بسته به شرایط زمان و مکان و مصلحت‌ها ممکن است خصمانه شود، مانند رقابت‌های خصمانه قدرت‌ها در آستانه جنگ جهانی اول و دوم جهانی و رقابت‌های خصمانه ایران و عراق در ابتدای دهه هشتاد و ایران و عربستان در حال حاضر یا به بروز موازنه‌های صلح پرور منجر شود، مانند رقابت‌های قدرت‌های شرقی و غربی در دوران رقابت‌های ژئوپولیتیک دو قطبی و یا به تعامل و همکاری میان قدرت‌ها بیانجامد، مانند تعامل و همکاری روسیه و بریتانیا در ابتدای قرن بیستم در خصوص ایران. رقابت‌های ژئوپولیتیک اغلب به برقراری گونه‌هایی از توازن قوا منجر می‌شود که در مطالعات ژئوپولیتیک بهترین تضمین‌کننده صلح و ثبات است و به‌نظام یافتن قدرت‌ها در یک ساختار سلسله‌مراتبی یاری می‌دهد که در دانش ژئوپولیتیک آن را نظام جهانی می‌خوانند (Mojtahedzadeh, 2012: 110).

منافع ملی

منافع ملی عبارت است از ارزش‌های مادی و معنوی که افراد یک ملت نسبت به آن‌ها خودآگاهی داشته و احساس تعلق، وابستگی و مالکیت نموده و برای حفاظت از آن‌ها و جلوگیری از تصرف آن‌ها به دست سایرین از خود حساسیت نشان داده و حاضر به پرداخت هزینه می‌باشد (Hafznya, 2017: 432). منافع ملی یکی از مفاهیمی است که کاربرد زیادی در تحلیل و تبیین سیاست خارجی کشورها دارد. در بیشتر موارد اهداف و سیاست دولت‌ها در

چارچوب منافع ملی مطرح می‌شود. امروزه منافع ملی توجیهی است برای طرح خواست‌های بین‌المللی به گونه‌ای که هرگاه دولت‌ها درصدد اتخاذ تصمیم و سیاست‌گذاری خاصی برای تأمین اهداف ملی خویش باشند، تلاش می‌کنند آن را در چارچوب منافع ملی توجه کنند (Ghwam, 2009:308 And Rezazadeh And Najafi, 2016:152).

اهداف ملی

اهداف ملی عبارت است از مقصدهای مادی و معنوی که یک ملت برمی‌گزیند و می‌کوشد در بستر زمان و حیات مستمر خود و به محوریت و عاملیت حکومت و نظام سیاسی خود با تکیه بر منابع قدرت ملی به آن‌ها نائل آید. اهداف ملی می‌توانند کمی یا کیفی، اساسی و بنیادی یا روبنایی، بلندمدت یا کوتاه‌مدت، آرمانی یا واقعی و تحقق‌پذیر باشند (Hafznya, 2017:437). اصولاً بین منافع ملی و اهداف سیاست خارجی رابطه‌ی نزدیکی وجود دارد. به طوری که این دو در اکثر مواقع مترادف و مساوی یکدیگر به کار می‌روند. نسبت بین منافع ملی و سیاست خارجی نسبت عموم و خصوص است، اما درباره‌ی اینکه کدام یک از این دو عام‌تر است، اتفاق نظر وجود ندارد. دیدگاه رایج و غالب بر این باور است که مفهوم انتزاعی منافع ملی زمانی که عینی و عملیاتی شود، به صورت اهداف و مقاصد سیاست خارجی درمی‌آید. بنابراین، منافع ملی عام‌تر از اهداف سیاست خارجی است. به طوری که اهداف سیاست خارجی در چارچوب و بر پایه‌ی منافع ملی تعریف و تبیین می‌شود. دیدگاه دیگر، برخلاف دیدگاه نخست، اهداف ملی را عام‌تر و کلی‌تر از منافع ملی می‌داند (Rezazadeh And Najafi, 2016:153).

قدرت منطقه‌ای

قدرت منطقه‌ای، قدرتی است که نفوذ و دامنه اثرگذاری آن، فقط در یک منطقه خاص تجلی پیدا می‌کند و از آن فراتر نمی‌رود. کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه در این گروه از قدرت‌ها قرار دارند (Azami & Others, 2017: 44). یا در تعریفی دیگر دکتر حافظ نیا قدرت منطقه‌ای را قدرتی می‌داند که نفوذ آن در یک منطقه جغرافیایی و ژئوپولیتیکی تجلی پیدا می‌کند (Hafznya, 2017:380). قدرت منطقه‌ای در چارچوب سیستم منطقه‌ای عمل می‌کند و سیستم منطقه‌ای نیز تحت تأثیر منطق حاکم بر سیستم جهانی می‌باشد. از این رو، قدرت منطقه‌ای نمی‌تواند نسبت به ملاحظات قدرت‌های فرا منطقه‌ای بی‌اعتنا باشد (Ghanbarlu, 2009:38).

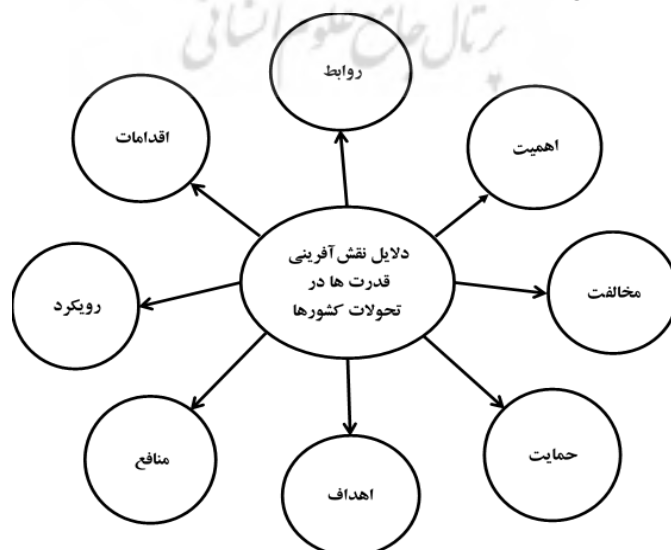


Figure (1): Model of Powers Role in The Transformation of Countries Source: (Writers, 2017)

قدرت فرا منطقه‌ای

قدرت فرا منطقه‌ای، قدرتی است که دامنه تأثیرگذاری آن از حد یک منطقه خاص فراتر رفته و در سطح جهانی و کروی نیز حضور فعالی دارد از بعدی دیگر می‌توان گفت که قدرتی که در مسائل مربوط به منطقه‌ای حضور فعال و یا دخالت دارد، اما از نظر جغرافیایی بخشی از آن منطقه به شمار نمی‌رود، یک قدرت فرا منطقه‌ای است (Hafznya, 2016:44 & Azami and colleagues And Others, 2005:253). برای فهم نقش قدرت‌های فرا منطقه‌ای باید اولاً، قدرت‌های فرا منطقه‌ای دخیل در منطقه و درعین حال، وزن آن‌ها را دریابیم؛ ثانیاً، به منافع و سیاست‌های آن‌ها در منطقه توجه کنیم و ثالثاً، سطح تأثیرپذیری منطقه از نفوذ و دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای را مورد توجه قرار دهیم (Ghanbarlu, 2009:54). ایالات متحده آمریکا و روسیه در این دسته از قدرت‌ها قرار می‌گیرند.

محیط‌شناسی تحقیق

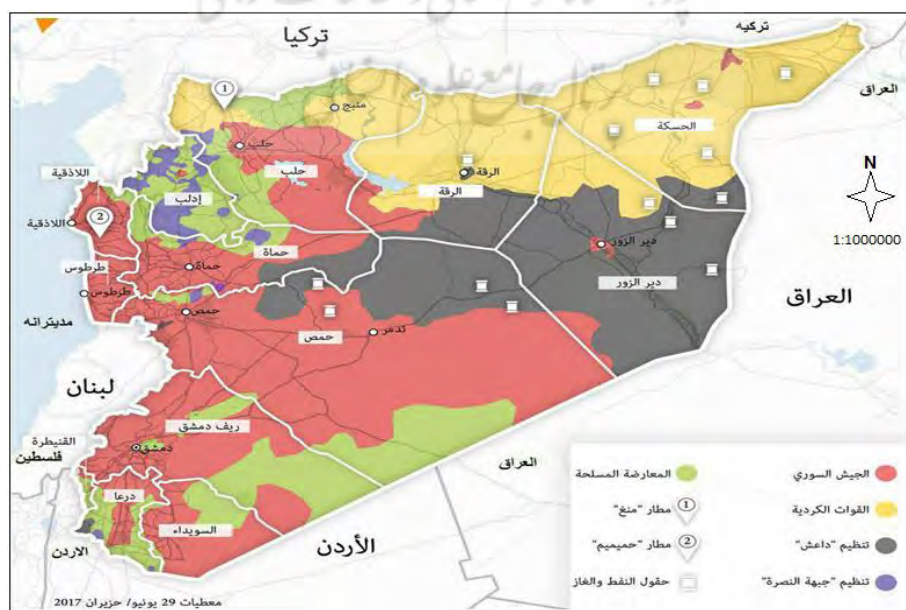
جمهوری عربی سوریه در غرب آسیا و در کنار سواحل شرقی دریای مدیترانه واقع شده است، موقعیت این کشور با توجه به اینکه در غرب آسیا و ساحل شرقی دریای مدیترانه قرار گرفته است به آن جایگاهی استراتژیک بخشیده است. سوریه پس از آنکه دولت عثمانی از هم فروپاشید تا مدت‌ها در قیمومیت فرانسه قرار داشت. ترکیب جمعیتی این کشور با خصایص گوناگون قومیتی و مذهبی، شکلی خاص بدان بخشیده است و کشور متکثر را معرفی می‌نماید. از نظر مذهبی ۷۴٪ جمعیت آن را مسلمان سنی، ۱۳٪ شیعیان علوی و اسماعیلی، ۱۰٪ مسیحی، ۳٪ دروزی تشکیل می‌دهند. از لحاظ قومیتی نیز بیش از ۹۰٪ آن عرب و ۹٪ کردها به وجود می‌آورند (Faraji & Others, 2016:126). جمهوری عربی سوریه با جمعیتی بالغ بر ۲۲/۸ میلیون نفر و مساحتی حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع، هشتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت محسوب می‌شود. موقعیت سوریه، این کشور را در نقطه اتصال خاورمیانه نفت خیز با اروپای صنعتی قرار داده است. (Niakoe & Behmanesh, 2012: 103-104).



Map (1): Political Geography of Syria Source: <http://www.Nationsonline.org/oneworld/map/syria-map.htm>

تحولات سوریه

تحولات داخلی سوریه در اوایل سال ۲۰۱۱، اگرچه دیرتر از تحولات دیگر کشورهای عربی منطقه، شروع شد؛ اما بی‌شک عامل اصلی شعله‌ور شدن اعتراضات مردمی علیه نظام سیاسی سوریه، شکل‌گیری خیزش‌ها و انقلاب‌های عربی در منطقه است. مخالفان داخلی و خارجی نظام سیاسی سوریه نیز با الهام گرفتن از این انقلاب‌ها، دستیابی به خواسته‌های خود را ابتدا از طریق مسالمت‌آمیز به صورت مقاومت مدنی و برپایی تظاهرات خیابانی دنبال نمودند (Adami And AKhraldyn, 2013:48). در این راستا، جنگ داخلی سوریه از خطرناک‌ترین و مخرب‌ترین بحران در جهان است. از اوایل سال ۲۰۱۱، صدها هزار نفر کشته شده‌اند. حدود ده میلیون سوری آواره شده‌اند (Sachs, 2016: 1). اعتراضات ۲۰۱۰ جهان عرب که زمینه‌ساز تغییرات عمده در کشورهای غربی آسیا و شمال آفریقا گردید، مدلی از مخالفت با حکومت‌های مستبد را در قالب اعتراضات تا جنگ داخلی شکل داد که سوریه نیز از این تأثیرات بی‌نصیب نماند. می‌توان گفت که به علت موقعیت ژئوپولیتیک سوریه در منطقه، کانون خیزش‌های عربی را شکل داده است و از طرف دیگر وضعیت اجتماعی این کشور به گونه‌ای بود که نیروهای معترض بالقوه دولت را تهدید می‌کردند، سرکوب‌های دولتمردان در قبال گروه‌های سیاسی و اجتماعی که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها سنی مذهب بودند این فرصت را برای آن‌ها فراهم ساخت تا تحركات گسترده‌ای را شکل دهند. به‌هر روی با گسترش دامنه درگیری‌ها بنیادگرایی اسلامی وارد کارزار شده و این امر فراتر از مرزهای سوریه نمود یافته و آنچه مشخص است اینکه درگیری‌های سوریه تنها مبتنی بر مخالفت‌های داخلی نیست بلکه حضور نیروهای تندرو خارجی ابعاد بحران را به یک‌رشته از درگیری‌های طولانی‌مدت و فرسایشی مرتبط با حوزه فراملی سوق داده است. ورود دیگر دولت‌ها به صحنه کشمکش‌های سوریه اهمیت مبنا قرار دادن اعتراضات داخلی را به‌عنوان زمینه‌های دگرگونی دولت اسد را در مرحله ثانوی قرار داده و در واقع این دولت‌ها هستند که نقش اصلی تداوم بحران را برعهده گرفته‌اند. ورود عربستان سعودی برای حمایت از جریان‌های سلفی و ایران و حزب‌الله لبنان به‌منظور تقویت نگرش شیعی و نیز روسیه در این معادلات، به اهمیت زمینه‌های تاریخی تحولات موجود برمی‌گردد (Faraji And et al, 2016: 126-128).



Map (2): Syrian field developments in early 2017 Source: <http://www.yjc.ir>

جایگاه و اهمیت ژئوپولیتیکی سوریه

سوریه از زمان‌های دور، از نظر کشورهای مختلف بالاترین منظر ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک را در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) داشته و همچنان دارد. ژئوپولیتیک سوریه به گونه‌ای است که جایگاهی راهبردی به این کشور بخشیده است. زیرا باعث قرار گرفتن آن در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا گردیده و سوریه را در میان اروپای صنعتی و آسیا قرار داده است (Karim Khani, 2016:84-85). در واقع، سوریه از جمله کشورهای است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست موجب شکل‌گیری نوعی رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی برای اثرگذاری، کسب منافع و مدیریت بحران در این کشور شده است. یکی از عوامل اصلی صف‌بندی نیروهای خارجی در بحران سوریه، ژئوپولیتیک آن می‌باشد. ژئوپولیتیک سوریه باعث برانگیخته شدن حس رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شده است. سوریه یک بازیگر ژئوپولیتیک محور است که سه عامل واقع‌شدن در منطقه راهبردی خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپولیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد. سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و راهبردی، یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. در همین راستا هر تغییری در نظام این کشور، باعث تغییر ژئوپولیتیک خاورمیانه می‌شود (jafarivaladani And Najat, 2013:147-148).

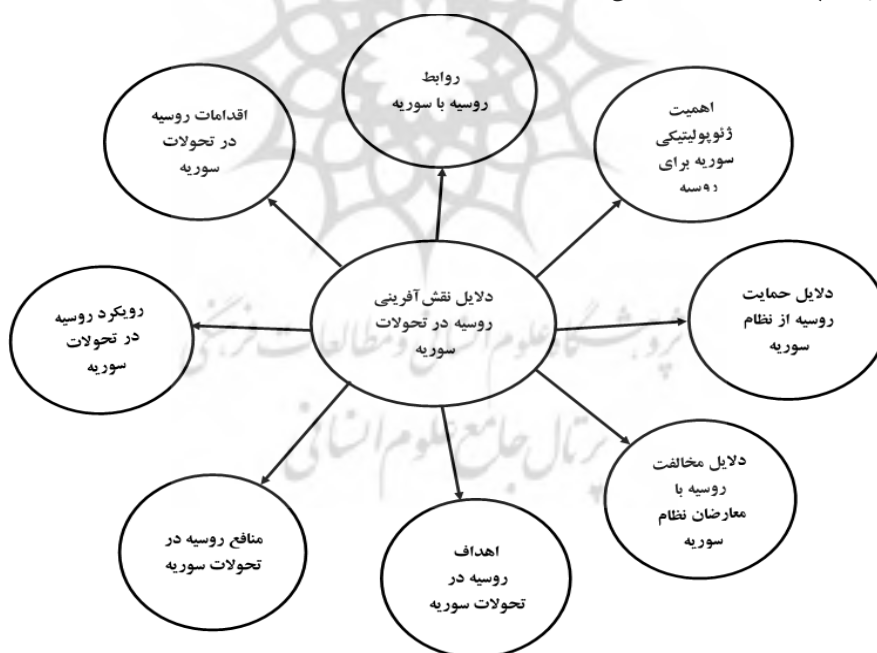


Figure 2: The Model of Reasons for the Russian Federation's Role in the Developments in Syria Source: (Authors 2017).

بحث و یافته‌های تحقیق

دلایل نقش آفرینی روسیه در تحولات سوریه

روابط روسیه با سوریه

سوریه یکی از کشورهای منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود که همواره روابط نزدیکی با روسیه داشته است. روابط عمده این دو کشور به دوران جنگ سرد بازمی‌گردد، در این دوران، شوروی تلاش می‌کرد به حمایت از حرکت‌های

آزادی بخش ملت‌های عرب علیه اسرائیل که متحد آمریکا در منطقه خاورمیانه بود، بردازد. سوریه از جمله کشورهای بود که بر ضد سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه فعالیت می‌کرد. در این دوران قراردادهای متفاوتی بین دو کشور امضاء شد. با امضای این قراردادها حضور نظامیان روس در سوریه افزایش پیدا کرد. تا جایی که امروزه نزدیک به ۳۵ هزار شهروند روسی در سوریه حضور دارند. روسیه به شدت مخالف دخالت کشورهای دیگر در سوریه است. روسیه درباره مسئله سوریه معتقد است که نباید سناریوی لیبی در سوریه اجرا شود. روسیه در اولویت اول خواهان ثبات سیاسی در سوریه بوده و در مرحله بعد به دنبال این است که هرگونه تغییر در سوریه به دست خود مردم این کشور و با نظارت سازمان ملل انجام شود و مخالفت خود را با هرگونه دخالت کشورهای خارجی نشان می‌دهد. به همین دلیل روسیه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را که علیه سوریه تنظیم شده بود، وتو کرد تا از این طریق جلوی عملیات مسلحانه مداخله جویان را در سوریه بگیرد (Ashrafi & Bobazadeh Judy, 2015: 62).

اهمیت ژئوپولیتیکی تحولات سوریه برای روسیه

از مهم‌ترین دلایل اهمیت ژئوپولیتیکی سوریه در معادلات بین‌المللی روسیه می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خاص سوریه، روابط دیرینه و سنتی کرملین - دمشق، وجود پایگاه نظامی طرطوس، جلوگیری از نفوذ بیشتر غرب در منطقه، بی‌اعتمادی روس‌ها به غرب در قبال نحوه برخورد با بحران سوریه، ترس از تکرار سناریوی لیبی در سوریه، تقابل گرایشی با آمریکا، ملاحظات اقتصادی، جلوگیری از گسترش ناتو، وجود قراردادهای نظامی با سوریه و غیره؛ بنابراین سقوط نظام سیاسی سوریه برای رهبران کرملین به مفهوم از دست دادن آخرین حلقه از متحدان پر و پا قرص روسیه در خاورمیانه است و این به معنای ورود ناتو به حیات خلوت منافع روس‌ها و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین‌المللی روسیه و در نهایت ناکامی در تحقق مبانی سند دکترین امنیت ملی روسیه است؛ بنابراین مسئله مهم برای روسیه در قبال بحران سوریه نه شخص بشار اسد بلکه نظام سیاسی سوریه است. آنان درصددند که نظام سیاسی سوریه را همچنان به‌منزله نظامی که به ایفای نقش منطقه‌ای خود در راستای منافع روسیه مبادرت ورزیده است، حفظ نمایند و از هرگونه خطری که متوجه منافع روسیه نیز می‌گردد، مصون نگهدارند. در واقع می‌توان گفت که روسیه در تلاش است تا بحران سوریه را بحرانی داخلی نشان دهد تا از این طریق مانع دخالت سایر کشورها به خصوص غرب بخصوص آمریکا در حوزه نفوذ سنتی خودش شود (Adami And Akhraldyn, 2013:56-57).

دلایل حمایت روسیه از نظام سوریه

در بعد منطقه‌ای، روسیه در پی این است که بازیگری مهم در خاورمیانه باقی بماند و جایگاهش در منطقه به حساب آورده شود. آن‌ها معتقدند که رفتن اسد منجر به متحد شدن سوریه با ترکیه و غرب در منطقه و یا رفتن سوریه در آشوب و جنگ طولانی خواهد شد که در هر دو وضعیت، روسیه یک متحد قابل اتکا را در منطقه از دست خواهد داد. همچنین آن‌ها نگران فروپاشی محور رژیم‌های دوست خود در راستای موازنه حضور غرب در منطقه یعنی ایران سوریه هستند. از زمانی که ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور شد، تلاش کرد تا روابط روسیه با متحدان خاورمیانه‌ای‌اش را از دوران جنگ سرد تا زمان حال از جمله سوریه بازسازی کند. سوریه، لیبی و عراق در مرکز محوری بودند که

می‌توانستند حضور آمریکا در منطقه را موازنه کنند. را به‌عنوان شریک راهبردی‌اش برای موازنه آمریکا در منطقه ضعیف و منزوی کند و سبب آسیب‌پذیری بیشتر آن برای حمله‌ای از سوی اسرائیل یا ایالات متحده شود. پس به نظر می‌رسد که سوریه شکست دیگری در یک مفهوم دومینویی باشد که بعد به‌سوی حاشیه جنوبی روسیه ادامه پیدا خواهد کرد (Simber et al, 2016:317-318).

به‌طور کلی دلایل حمایت روسیه از نظام سوریه و جلوگیری از سقوط یا تغییر آن عبارت‌اند از:

۱. با سقوط سوریه که می‌توانست با عقب‌نشینی و سکوت روسیه از طریق دخالت مستقیم غرب و ناتو اتفاق بیفتد؛ روسیه پایگاه مهم دریایی خویش در مدیترانه و بندر طرطوس را از دست داده و به لحاظ سوق‌الجیشی متحمل خسارت سنگین می‌گردد که جبران آن در آینده نزدیک امکان‌پذیر نبود.

۲. با از دست دادن سوریه و بشار اسد حلقه استراتژیک تهران-دمشق-مسکو از هم گشوده می‌گردد و از جمله تبعات آن یک‌تازی اسرائیل در منطقه و تضعیف گروه‌های فلسطینی و حماس بود و همچنین تنها ماندن حزب‌الله و گروه‌های دیگر مخالف سلطه غرب که در نهایت به عقب‌نشینی مسکو از تمام سنگرهای سنتی‌اش در منطقه می‌انجامید.

۳. با سقوط حکومت سوریه؛ فشارهای بعدی همگی متوجه تهران گردیده و مقاومت را برای آن کشور سخت‌تر می‌نمود.

۴. با از دست رفتن پایگاه‌های سنتی شوروی سابق و روسیه در کشورهای هم‌چون افغانستان - عراق - لیبی - یمن جنوبی - فلسطین و اینک سوریه. جایگاه و سیاست خارجی روسیه دچار زبانی غیرقابل جبران گردیده و شاید نفوذ آن کشور در خاورمیانه به کلی محو می‌گردد.

۵. با کاهش نفوذ روسیه در این منطقه و افزایش نفوذ غرب و آمریکا؛ حلقه محاصره مسکو تنگ‌تر و کشورهای آسیای میانه؛ قفقاز و خاورمیانه (به‌جز یکی دو کشور) همگی در زمره متحدان آمریکا قرار گرفته و با گسترش ناتو به‌سوی شرق؛ محاصره روسیه کامل‌تر می‌گردد.

۶. ترکیب و آرایش فعلی نیروها در منطقه و در صورت ادامه حکومت اسد بر سوریه هم چنان عامل کسب امتیازات سیاسی و استراتژیکی و به‌ویژه اقتصادی بزرگی برای روسیه خواهد بود و مسکو با کارت ایران و سایر بازیگران مخالف در منطقه از قدرت چانه‌زنی و مانور بالایی در برابر غرب برخوردار باقی خواهد ماند که با شکسته شدن آن، کارت‌های بازی روسیه در منطقه بسیار محدود خواهد شد (Mohebi Nia and Salehi, 2013:104-105).

دلایل مخالفت روسیه با معارضان سوریه

روسیه همواره به دنبال افزایش نفوذ خود در بحران منطقه‌ای سوریه است و مایل است آن را نیز تقویت کند تا از این طریق منطقه نفوذی برای خود ایجاد کند به‌نحوی که حتی اگر سوریه توسط شورشیان، تکفیری‌ها نظیر داعش و جبهه النصره و نیز نیروهای معارض حکومت بشار اسد تجزیه گردید این منطقه از لحاظ ژئوپولیتیک دارای محیطی ایمن و همچنان دست‌نخورده باقی بماند؛ چراکه سقوط سوریه به معنای تهدید روسیه از سوی دریای مدیترانه است. از این منظر، فروپاشی نظام اسد و افتادن این کشور به دست رقبا در هر صورت باعث می‌شود که روسیه سیطره نظامی خود در شرق مدیترانه و دسترسی به دریای سیاه را از دست بدهد و منافع راهبردی آن در سوریه به‌عنوان یک پناهگاه امن، دچار مخاطره گردد (Sadeghi and Lotfi, 2016:118). باید گفت به سه دلیل عمده منافع ملی روسیه در سوریه با

سرنوشت نظام سوریه گره‌خورده است و باعث مخالفت با معارضان نظام سوریه شده است که این سه دلیل عبارت‌اند از:

۱. مسکو تمایلی به تشکیل حکومت طرفدار غرب در دمشق ندارد؛ زیرا روی کار آمدن چنین دولتی را تهدید منافع بلندمدت خود در سوریه می‌داند. روسیه در حال حاضر در کلیه سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی قراردادهای راهبردی با دولت سوریه دارد که در صورت سرنگونی دولت اسد همه این قراردادها با خطر جدی روبرو خواهد شد.
۲. مخالفان اسد در سوریه و خارج از این کشور، طیف وسیعی از چپ‌گرایان، غرب‌گرایان و اسلام‌گرایان تندرو را شامل می‌شوند که از نگاه مسکو هیچ‌کدام جایگزین مناسبی برای تشکیل یک حکومت مردم‌گرا در سوریه نیستند. بلکه دقیقاً به خاطر حمایت علنی و همه‌جانبه آمریکا، انگلیس، فرانسه، ترکیه، امارات، عربستان و قطر از مخالفان اسد این یقین برای روس‌ها شکل گرفته است که غرب و به‌ویژه آمریکا در صدد هستند با مدیریت تحولات در جهان عرب تغییرات مدنظر خود را برای ایجاد آنچه در سال ۲۰۰۵ خاورمیانه جدید می‌خواندند، به وجود آورند. در نتیجه آن‌ها برای از دست ندادن موقعیت خود در آینده خاورمیانه می‌کوشند از سقوط دولت اسد که آخرین سنگر نفوذ روس‌ها در این منطقه محسوب می‌شود، به هر شکل ممکن جلوگیری کنند.
۳. روسیه با قدرت گرفتن جریان‌های اسلام‌گرای طرفدار تکفیری‌ها در سوریه به شدت مخالف است و روی کار آمدن آن‌ها را به معنای تشکیل جبهه‌ای از گرایش‌های سنی افراطی تفسیر می‌کند که در بلندمدت می‌تواند برای مسلمانان داخلی روسیه نیز مشکل‌آفرین شوند. همچنان که در بین جدایی‌طلبان چچنی نیز گروه‌های تکفیری و هابی هم نفوذ داشتند (Esfahani and Saif Abadi, 2015:210-2011 And Rkabyan et al, 2017).

تحلیل اهداف روسیه در تحولات سوریه

ایجاد توازن منطقه‌ای با آمریکا

نشانه‌های یک نظام چندقطبی که احتمالاً در حال شکل‌گیری است، موجب شده تا قدرت‌ها از توانایی قابل‌مقایسه برخوردار باشند و الگوهای ارتباطی‌شان را بر اساس همکاری و رقابت سازمان دهند. ماهیت فرسایشی موجود در سیاست خارجی یک‌جانبه آمریکا موجب می‌شود تا سایر دولت‌ها بکوشند قدرت آن را کاهش داده و به موازنه با آن بپردازند. آن‌ها این کار را از طریق ائتلاف و افزایش قابلیت‌ها میسر ساخته‌اند. در سیستم توزیع قدرت تک‌قطبی، سایر دولت‌ها اساساً وجود بازیگر یکجانبه‌گرا را که موجب افزایش تهدید^۱ می‌شود، زیان‌آور می‌دانند و سعی خواهند کرد تا به هر شکل ممکن با آن به مقابله برخیزند. رفتار روسیه در مورد بحران سوریه نیز نمونه عینی این موضوع بوده است. مسکو با توازن بخشی و مخالفت با اقدامات آمریکا از جمله حمله نظامی بر ضد یک دولت دارای حاکمیت سرزمینی بدون توجیه قانونی، نه تنها نشان داده است که برنامه‌ای برای از دست دادن متحد دیرین خود در قضای پرتنش خاورمیانه ندارد، بلکه بدین طریق وزن ابزارهای چانه‌زنی خود را نسبت به واشنگتن در سایر موضوعات بین‌المللی در سطح بالایی حفظ خواهد کرد و اهمیت خود را به‌عنوان یکی از ارکان مدیریت بحران‌های جهانی و منطقه‌ای به رخ رقیب خواهد کشید. این سیاست به معنای آن است که مسکو نه از منافع و اهداف عینی خود در

^۱. Threat Escalation

خاورمیانه خواهد گذشت و نه به آمریکا اجازه مداخله نظامی نسبت به سایر بازیگران با اهرم موضوعات داخلی خواهد داد. باین حال باید به این موضوع توجه داشت که تداوم مدیریت بحران‌های در سطوح منطقه‌ای تا بدان جا ادامه خواهد داشت که میان بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل، نشانه‌هایی از توازن قدرت مشاهده شود. در روابط روسیه و آمریکا این نشانه‌ها در قالب استراتژی بازدارندگی تاکنون معنا پیدا کرده است؛ اما ظهور نیروهای حاشیه‌ای و مداخله‌گری گسترده قدرت‌های بزرگ، از یک سو زمینه افول قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌ها را موجب خواهد شد و از سوی دیگر تهدیدات جدیدی را پیشروی ثبات بین‌المللی قرار خواهد داد؛ موضوعی که منجر به عدم توازن بخشی در محیط‌های بحرانی خواهد شد (Shahidani And Pinkfutsf, 2015:80-81).

رقابت ژئوپولیتیک با ایالات متحده آمریکا

روسیه، در دو دهه اخیر همواره تلاش داشته تا از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در سیاست جهانی انتقاد کرده و به مقابله با آن بپردازد. این مسئله از ابعاد مختلفی دارای اهمیت راهبردی برای این کشور بوده است. در واقع، مقامات کرملین بر این باور هستند که ایالات متحده آمریکا در اقصی نقاط جهان دخالت هژمونیک داشته و همواره در صدد بوده تا امکان حضور و نقش آفرینی سازنده روسیه در مسائل منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را مسدود نموده و از این منظر به انزوای ژئوپولیتیک هر چه بیشتر این کشور در جهان پسا شوروی بپردازد لذا، نوع کنش روسیه در قبال بحران سوریه را نیز باید از این منظر مورد توجه قرار داده و تأکید کرد که تلاش پیوسته مسکو برای مقابله با تمایلات هژمونیک و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از اصلی‌ترین ابعاد رویکرد ژئوپولیتیک این کشور در قبال تحولات سوریه بوده است. در واقع، روسیه با نگاه کلان استراتژیک به دنبال رقابت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تلاش برای ایجاد یک جهان چندقطبی در قبال مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر بحران سوریه می‌باشد. این مسئله به وضوح در رویکردها و جهت‌گیری‌های استراتژیک روسیه در سال‌های اخیر در مسائل مختلف فرا منطقه‌ای نظیر بحران سوریه مشهود بوده است (Bagdonas, 2016:60-61 And Zohrani and Faraji LoheSara, 2012: 70). در واقع، پس از جنگ سرد، تقابل ایدئولوژیک صرف در روابط روسیه و آمریکا جای خود را به رقابت ژئوپولیتیک داد. بر مبنای این رقابت، مهم‌ترین تلاش روسیه حفظ یکپارچگی و مناطق تحت سلطه خود و هدف ایالات متحده نیز حضور بیش از پیش در مناطق ژئوپولیتیک و ژئو-استراتژیک جهان بود. در قالب نظریه‌های ژئوپولیتیک، اغلب از روسیه به‌عنوان قدرت خشکی یا زمینی و از ایالات متحده به‌عنوان قدرت دریایی یاد می‌شود (Zohrani and Faraji Lohesara, 2016:53). به‌طور کلی اهداف روسیه در سوریه عبارت‌اند از:

- ۱- تلاش برای حفظ نفوذ ژئوپولیتیک در منطقه غرب آسیا،
- ۲- بازی سیاسی بزرگ با غرب و فرصت‌طلبی تاکتیکی برای فروش خود،
- ۳- صیانت از منافع اقتصادی به‌ویژه ادامه فروش تسلیحات نظامی،
- ۴- نمایش قدرت و ارتقای پرستیژ بین‌المللی،
- ۵- مقاومت راهبردی در مقابل غرب باهدف ممانعت از تغییر نقشه بلندمدت خاورمیانه به ضرر خود (Creamy And Noori, 2012:169).
- ۶- بازسازی جایگاه تاریخی و سنتی خود در خاورمیانه جهت تحکیم سیاست و تز اوراسیایی ولادیمیر پوتین،

- ۷- تقویت اقتدار و هژمونی مسکو در خاورمیانه و سوریه جهت ظهور مقتدرانه در صحنه مذاکره و چانه‌زنی با غرب.
- ۸- به نظر برخی استراتژیست‌های آمریکایی، هدف و انگیزه واقعی سیاست مسکو در قبال دمشق دستیابی به پیروزی در این کشاکش نیست؛ بلکه قصد دارد تا به پیمانی با آمریکا دست پیدا کند که منافع مسکو در آن تأمین شده و نقشش به‌عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی تثبیت شود (Ghasemian, 2013:158).
- ۹- رقابت ژئوپولیتیک با ایالات متحده آمریکا،
- ۱۰- توازن قدرت منطقه‌ای با ایالات متحده آمریکا،
- ۱۱- گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه،
- ۱۲- حفظ نظام سوریه به‌عنوان آخرین پایگاه خود در منطقه غرب آسیا،
- ۱۳- مخالفت و مقابله با یکجانب‌گرایی آمریکا در منطقه،

تحلیل منافع روسیه در سوریه

منافع امنیتی

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های توجه روسیه به نقش‌آفرینی بیشتر و جدی‌تر در بحران سوریه، منافع امنیتی نهفته در پس این بحران در قلمرو جغرافیای پهناور خود است که در بخش جنوبی به‌خصوص در قفقاز شمالی، در شبه‌جزیره کریمه و در سراسر فدراسیون‌های روسیه زندگی می‌کنند، است. به دنبال فروپاشی شوروی سابق کشورهای جدیدی در مرزهای جنوبی روسیه شکل گرفتند که بنا بر آمارهای رسمی، قریب به بیست میلیون نفر مسلمان در آن‌ها زندگی می‌کنند (Adami, 2013:55).

منافع نظامی

منافع نظامی روسیه در سوریه از مسائل بسیار مهم و قابل توجه در روابط مسکو دمشق از دهه هفتاد تاکنون بوده است. در این راستا، قراردادهای فروش تسلیحات نظامی و در اختیار داشتن بندر دریایی استراتژیک طرطوس سوریه در مدیترانه از منافع مهم روسیه به شمار می‌رود؛ تا جایی که روسیه در بندر طرطوس سه اسکله شناور، یک کارگاه شناور، پادگان نظامی و سربازخانه و تجهیزات ذخیره‌سازی انرژی ایجاد کرده است (Sheikholeslami And Meysam Baki, 2013:154). در اختیار داشتن یک پایگاه دریایی در سواحل آب‌های آزاد جهان آن‌هم در همسایگی اروپا در کنار دریای مدیترانه نهایت آرزو و آمال روس‌ها در طول تاریخ بوده است. می‌توان گفت در میان دهه‌ها استراتژی نظامی دفاعی غلط و ناکارآمد اتحاد جماهیر شوروی، دست یافتن به یک پایگاه دریایی در مدیترانه یکی از اهداف و برنامه‌های درست شوروی بوده که بر اساس ژئواستراتژی خشکی محور و محصور این کشور اندیشه شده بود. به نظر می‌رسد روس‌ها به این راحتی این موقعیت بحری خود را در سوریه از دست ندهند و به دفاع از آن پردازند.

منافع اقتصادی

در کنار منافع امنیتی و نظامی، نمی‌توان از منافع اقتصادی روسیه در سوریه نیز چشم‌پوشی کرد. روسیه مناسبات تجاری پرارزشی با دمشق در زمینه‌های زیرساختی، به‌ویژه در بخش انرژی پایه‌گذاری کرده است. از نظر اقتصادی، حجم سرمایه‌گذاری روسیه در سوریه در سال ۲۰۰۹ از مرز بیست میلیارد دلار گذشت. اکثر این سرمایه‌گذاری‌ها در قالب

پروژه‌های حفاری نفت و گاز و استخراج آن بوده است. هم‌اکنون نیز شرکت‌های روسی سرگرم فعالیت در این کشورند (Adami, 2013:58). از طرفی حجم صادرات روسیه به سوریه بخش اعظمی از تراز تجاری میان دو کشور را به نفع مسکو و منافع اقتصادی آن رقم زده است. به هر روی، منافع اقتصادی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های گسترده مسکو در دمشق یکی از انگیزه‌های بسیار مهم نقش آفرینی جدی روسیه در بحران سوریه است تا جایی که میزان مبادلات اقتصادی روسیه با سوریه با مبادلات مسکو با رژیم صهیونیستی و مصر قابل مقایسه است.

منافع سیاسی

بدون تردید بخش اعظمی از دل‌مشغولی‌های روسیه در قبال بحران سوریه به منافع سیاسی و ملاحظات استراتژیک این کشور در منطقه بازمی‌گردد. مقامات کرملین نیک می‌دانند که پس از فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد، بسیاری از پایگاه‌های نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان به‌ویژه خاورمیانه از دست داده‌اند؛ از این رو برای بازیابی پرستیژ از دست داده رفته خود و تأثیرگذاری تعیین‌کننده بر معادلات منطقه‌ای تنها می‌توانند روی نظام اسد حسابی ویژه باز کنند (Sheikholeslami And Meysam Baki, 2013:156). در واقع روسیه از طریق دیپلماسی سعی در حل بحران سوریه دارد. روسیه از این طریق هم برای خود کسب اعتبار می‌کند و هم از گسترش بحران و ناامنی در مناطق جنوبی کشورش که از آن به‌عنوان حیاط‌خلوت خود نام می‌برد، جلوگیری می‌کند (Shahidani And pakzad, 2016:1424).

رویکرد روسیه در تحولات سوریه

رویکرد روسیه به بحران سوریه تا حد بسیاری متأثر از تجربه تلخ آن کشور از مداخله ناتو در لیبی است. در روسیه برخی مانند پریماکف، رئیس سابق سازمان اطلاعات و نخست‌وزیر اسبق روسیه بر این باورند که سیاست غیرمسئولانه در خاورمیانه و شمال آفریقا، می‌تواند منجر به یک برخورد نظامی شود. به اعتقاد وی شرایط کنونی نیازمند یک اقدام مشترک می‌باشد، زیرا تداوم این وضع به وضعیت فاجعه‌بار جنگ داخلی در سوریه و در نهایت بر هم خوردن شرایط حل مناقشه اعراب و اسرائیل منجر می‌شود. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز با شدت و ضعف‌هایی همچنان ادامه پیدا کرده است، تا اینکه در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ و در شهر درعا اعتراضات و شورش‌هایی آغاز می‌شود و این کشور را در معرض بحران داخلی قرار می‌دهد. با آغاز بحران در سوریه شاهد حضور سایر کشورها در این منطقه هستیم، هرکدام از این کشورها به دنبال منفعی در این بحران هستند. گروهی از کشورها از جمله فرانسه و کشورهای حامی سیاست‌های غرب در منطقه خواستار مداخله نظامی و براندازی حکومت اسد هستند و گروه دیگر از جمله روسیه و ایران خواهان عدم مداخله نظامی و انجام اصلاحات به دست خود مردم سوریه هستند مخالفان سوری نیز به دودسته، مخالفان داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند که هرکدام به شیوه‌ای خاص عمل می‌کنند. مخالفان داخلی به دنبال کسب امتیاز از دولت و ایجاد اصلاحات داخلی هستند، اما مخالفان خارجی به دنبال براندازی، به هر شیوه ممکن هستند. این گروه باندی‌ها باعث تشدید بحران در سوریه شده است (Adami And AKhraldyn, 2013:57).

اقدامات روسیه در تحولات سوریه

حضور نظامی روسیه در سوریه

با درخواست بشار اسد از روسیه، نخستین مورد از حملات رسمی مسکو علیه داعش و سایر گروه‌های ضد دولت سوریه در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ آغاز شد. ورود نظامی روسیه در عرصه تحولات میدانی سوریه که نخستین عملیات ارتش روس‌ها در مرزهای جغرافیایی خارج از فضای پسا شوروی محسوب می‌شد. قبل از این، روسیه بیشتر تلاش می‌کرد تا به ارسال محموله‌های نظامی-تسلیحاتی به سوریه بسنده کند. صبح روز ۷ اکتبر ۲۰۱۵ مقامات روسی اعلام کردند که چهار کشتی جنگی این کشور در دریای خزر ۲۶ موشک کروز از نوع ۳ ام ۱۴ تی کالیبرانکا به مواضع داعش در سوریه شلیک کرده و همگی به اهداف خود برخورد کرده‌اند. این موشک‌ها در مسیر ۱۵۰۰ کیلومتری خود از آسمان ایران و عراق گذشته بودند. بحران سوریه یک سکوی پرتابی برای روسیه خواهد بود که نقش مهمی در جهت‌گیری‌های آتی آن برجای می‌نهد و اهمیت روس‌ها را در معادلات بعدی خاورمیانه افزایش می‌دهد. روسیه باهدف تقویت ارتش سوریه و حفظ نظام سیاسی این کشور با محوریت بشار اسد با هماهنگی دمشق اقدام به ورود نظامی در این کشور نمود. در این راستا، عملاً نوعی تقسیم‌کار و وظیفه نیز صورت گرفت؛ بدین ترتیب که عملیات زمینی توسط ارتش سوریه صورت می‌گرفت و با توجه به اطلاعاتی که در رابطه با وضعیت پایگاه‌های مخالفان از سوی ارتش سوریه در اختیار روسیه قرارداشت، نیروی هوایی روسیه ضمن پشتیبانی هوایی از عملیات زمینی ارتش سوریه، اهداف موردنظر فرماندهان نظامی و اطلاعاتی سوریه را مورد هدف قرار می‌داد (hedayati Shahidani, 2016:1409).

محور روسی، چینی و ایرانی به رهبری روسیه

بازیگران تعیین‌کننده و بسیار مهم در بحران سوریه، کشورهای خواهان حل سیاسی بحران و مخالف دخالت خارجی و تقویت و تجهیز مخالفان هستند که در اصطلاح با عنوان محور روسی، چینی و ایرانی خوانده می‌شوند. کشورهای روسیه، چین، ایران، عراق و جنبش‌های مقاومت اسلامی نظیر حزب‌الله را می‌توان در قالب این محور بررسی کرد. نقش آفرینان محور روسی چینی ایرانی تلاش کرده‌اند از بسط نفوذ محور رقیب در منطقه جلوگیری کنند و حمایت‌های سیاسی و نظامی ممکن را از رژیم بشار اسد به عمل آورند. در واقع، بازیگران اصلی محور خواهان وضع موجود در سوریه، کشورهای روسیه، ایران و چین هستند. در زیر به‌اختصار به تبیین منافع، چالش‌ها و جهت‌گیری‌های ایران و چین در قبال بحران سوریه خواهیم پرداخت و درباره روسیه به‌صورت مستقل بحث خواهیم کرد (Sheikholeslami and Meysam Baki, 2013:149). چین نیز از بحران‌های منطقه‌ای نظیر بحران سوریه برای پررنگ کردن حضور اقتصادی خود بهره خواهد برد؛ بنابراین، یکی از اهداف اولیه چین در بحران سوریه تحکیم جایگاه اقتصادی خویش در منطقه است. از طرفی منافع سیاسی چین در قبال این بحران قابل توجه است؛ به‌گونه‌ای که این کشور تلاش کرده است با همراهی روسیه در توی قطعنامه‌های شورای امنیت مبنی بر دخالت نظامی در بحران سوریه، مخالفت خود را با سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا اعلام کند (Fratti et al, 2011:110 And Sheikholeslami and Meysam Baki, 2013:150). به هر ترتیب، اگر روسیه را به‌عنوان رهبر محور موافقان وضع موجود سوریه

بدانیم، بدون تردید بازیگر تعیین‌کننده دیگر در این محور ایران خواهد بود؛ به گونه‌ای که منافع ایران و در کنار آن نگاه چین از مسائل قابل توجه در بحران سوریه خواهد بود (Sheikholeslami and Meysam Baki, 2013:150).

به‌طور کلی اقدامات روسیه در تحولات سوریه عبارت‌اند از:

- ۱) حمایت و پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی؛
- ۲) حمایت دیپلماسی و سیاسی از سوریه در نظام بین‌الملل؛
- ۳) کمک‌های مالی، تسلیحاتی و ارائه تجهیزات نظامی؛
- ۴) فرستادن متخصصان و افسران فنی به سوریه جهت آموزش نیروهای ارتش این کشور؛
- ۵) حضور مستقیم واحد نیروی ویژه در سوریه و هدایت عملیات ارتش سوریه علیه معارضان؛
- ۶) حمایت همه‌جانبه از نظام سوریه؛
- ۷) وتو قطعنامه شورای امنیت درباره سوریه؛
- ۸) وتو کردن قطعنامه تحریم سوریه توسط روسیه و چین؛
- ۹) همکاری با جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با گروه‌های تروریستی در سوریه؛

نتیجه‌گیری

نتایج مقاله حاکی از این است که سیاست خاورمیانه‌ای روسیه بعد از دست رفتن منافع خود در کشورهای خاورمیانه، سقوط نظام‌های (لیبی، عراق، مصر، و...) تغییر کرد و با شروع بحران سوریه تلاش کرد با تمام توان و هزینه کردن جلوی سقوط نظام سوریه را بگیرد. سوریه از سنتی‌ترین متحدان روسیه در منطقه و جزء حوزه نفوذ خاورمیانه‌ای این کشور به حساب می‌آید. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز با شدت و ضعف‌هایی همچنان ادامه یافته است، در واقع، از مهم‌ترین دلایل اهمیت ژئوپولیتیکی سوریه در معادلات بین‌المللی روسیه می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خاص سوریه، روابط دیرینه و سنتی کرملین - دمشق، وجود پایگاه نظامی طرطوس، جلوگیری از نفوذ بیشتر غرب در منطقه، بی‌اعتمادی روس‌ها به غرب در قبال نحوه برخورد با بحران سوریه، ترس از تکرار سناریوی لیبی در سوریه، رقابت ژئوپولیتیکی با ایالات متحده آمریکا، ملاحظات اقتصادی، جلوگیری از گسترش ناتو بوده است. روسیه به علت داشتن منافع مختلف به‌ویژه امنیتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی تلاش کرده است تا حد امکان با حمایت‌های سیاسی و بعضاً نظامی از سقوط دولت بشار اسد و افتادن حاکمیت سوریه به دست معارضان تحت حمایت محور غربی - عربی جلوگیری کند. روسیه با درک واقعیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی موجود تلاش دارد از برهم خوردن وضع موجود و توازن قوا در بحران سوریه جلوگیری کند و از طریق ایجاد اتحاد و ائتلاف با کشورهای نظیر ایران و چین مانع سقوط بشار اسد و روی دادن شکست دیگری در مقابل غرب نظیر لیبی شود. بنابراین نقش آفرینی روسیه در سوریه عمدتاً باهدف رقابت ژئوپولیتیکی با ایالات متحده آمریکا؛ توازن قدرت منطقه‌ای با ایالات متحده آمریکا؛ گسترش حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپولیتیکی خود در منطقه غرب آسیا، حفظ سوریه به‌عنوان آخرین پایگاه خود در منطقه غرب آسیا، مخالفت و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در منطقه، جلوگیری از به قدرت رسیدن گروه‌های افراطی و تروریستی در سوریه،

حمایت همه‌جانبه از مردم و نظام فعلی سوریه و جلوگیری از سقوط نظام سوریه، خنثی کردن دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای رقیب مثل عربستان و ترکیه و مقابله بانفوذ قدرت‌های فرا منطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا و اروپا انجام می‌شود. تعقیب اهداف فوق با اقداماتی چون حمایت و پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی، حمایت دیپلماسی و سیاسی از سوریه در نظام بین‌الملل، کمک‌های مالی، تسلیحاتی و ارائه تجهیزات نظامی، فرستادن متخصصان و افسران فنی به سوریه، حضور مستقیم واحد نیروی ویژه در سوریه و هدایت عملیات ارتش سوریه علیه معارضان، حمایت همه‌جانبه از نظام سوریه، وتو قطعنامه شورای امنیت درباره سوریه؛ وتو کردن قطعنامه تحریم سوریه توسط روسیه و چین، همکاری با جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با گروه‌های تروریستی در سوریه همراه شده است.

References:

- Adami, Ali and Mehri Akharddin (2013). "Russian foreign policy towards the Syrian crisis: roots, goals and consequences (2012-2011)", *Quarterly Journal of Political Science*, Year 9, shomareh 22.
- Altiami Nia, Reza (2013). "Explain the role of regional powers in the syria region and future perspectives". *Islamic Awakening Quarterly*, Second Year. shomareh 4 Pp. 63-94.
- Ashrafi, Akbar and Amir Saeid Babazadeh Jody (2016). "Russian and American and foreign policy towards the Syrian crisis", *International Relations Studies Quarterly*, Eighth, shomareh 32.
- Athari, Seyed Asadollah and Bahman Shoaib (2011). "Russia and the New Middle East, Strategies and Challenges" *Journal of International Relations Volume 4*, shomareh 17, Winter 2011, Page 33-64.
- Azmi, Bishara(2015). "Russian Intervention in Syria: Geostrategy is Paramount", Series: Research Paper, 2015 Arab Center for Research and Policy Studies. All Rights Reserved.
- Bahman, Shoaib (2012). "Russia and the Arab Spring; Challenges and Consequences", *Central Asian and Caucasus Quarterly*, shomareh 77, pp. 26-56.
- By Jeffrey D. Sachs (2016). "America's True Role in Syria" Published on Thursday, September 01, 2016 by Proiect Syndicate.
- Deutsch, Carl, Cohen, Robert and Nay Joseph (1996). *International Relations Theories*, Translated by Vahid Bozorgi, Tehran: morvarid Publishing.
- Duerti, James, Faltzgraph, Robert. (1997). *Contradictory Theories in International Relations*, Translation, by Alireza Tayeb, Tehran: Gomes Publishing.
- Ebrahimi, Rahmat (2017), investigating the role of major actors in the Syrian unrest with emphasis on *America*, Master's thesis at the Faculty of Political Science of Islamic Azad University, Central, Tehran Branch.
- Ekaterina Stepanova, (2016), *Russia in the Middle East: Back to a "Grand -Strategy" or Enforcing Multilateralism? Focus | Middle East: a new "Great Game" politique étrangère 2:2016*
- Ezzati, Ezzatollah (2001). *Geopolitics in the twenty-first century*. Tehran: Publication of the samt.
- Ghanbarlu, Abdoloh (2009). "The Concept and Nature of Regional Power", *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Vol. 12, shomareh 4, Winter 2009, pp. 38-66.
- Ghasemian, Rouhollah (2013), "Investigation into the Origins, Participants and Consequences of Syrian, Developments in Syria," Kayhan Publishing House.
- Ghiyasi, Bayat (2013), "Investigating the role of regional and supra-regional actors in the Syrian crisis", master's thesis at the University of Guilan, Faculty of Literature and Humanities, Department of Political Science (International Relations).
- Hafeznia, Mohammad Reza (2011). *Geopolitical Principles and Practices*, Mashhad: Papeli Publications.
- Hedayati Shahidani, Mehdi and Vladimiroich Pinkraftov (2015). "Russian-American Behavioral Patterns in Managing Regional Crisis; A Case Study of the Syrian Crisis", *Strategic Researches Quarterly*, Third Year, shomareh 12.
- Jafari Voldani, Seyyed Ali and Asgharnejad (2013). "The Role of Regional Power in the Syrian Crisis (2011-2014)", *Middle East Studies*, shomareh 75, Winter 2013, pp. 141-173.
- Karami, Jahangir and Alireza Nouri (2012). *Russia, and Arabic Studies A "System Challenge" in the Middle East*, *Central Asia and the Caucasus Quarterly*, shomareh. 78, pp. 168-191 Summer.
- Karimipur Yadollah (Kaveh) (2016). *Geography First for Peace*, Tehran: Entekhab publication.

- Kiani, Davood and Zohreh Khanmohammadi (2013) "Examining the Causes of Russia's Presence in the Syrian Crisis," Strategy of the Twenty-Second Year, shomareh 60, pp. 88-114
- Karim Khani, Ahd (2016). "Investigating the Role of America in the Syrian Crisis and its Impact on Security (Islamic Republic of Iran 2011-2015)", Quarterly Journal of Management and Defense Researches of the College and Defense Research Institute (DAFUS), Vol. 15, No. 81, Summer of 2016, pp. 73-110.
- Kolaei, Elaheh and Mohammad Soltaniynejad (2016). "The Causes and Motives of Russian Military Operations in Syria," Strategic Studies Quarterly, 19th issue, shomareh 3, Autumn of 2016, pp. 115-136.
- LaCosta, Eve (2002). Factors and Thoughts in Geopolitics, Translation by Ali Frosty, Tehran: NashrAmen.
- Massoudnia, Hossein and others (2012). "Turkey and the Syrian crisis from mediation to support the opponents of the government," the political studies of the Islamic world. Number 4.
- Mirzai Gargliwi and Asadgar Kazemi and Ibrahim Mottaghi (2017). "The Consequences of the Islamic and Baha'i Awakening Identity in Southwest Asia; Case Study of Syria", Geopolitical Quarterly of the 13th issue, shomareh 1, Spring 2017, pp. 73-100.
- Moradi, Asadollah and Amir Massoud Shahramnia (2016). "The Syrian crisis and the regional security of the Islamic Republic of Iran", Quarterly Journal of Strategic Policy Studies, Vol. 4, shomareh 15, Winter, Serial No. (45).
- Mottaghi, Ibrahim (2011) "The role and strategy of the United States in the spread of civil Disobedience in Syria." Quarterly Journal of Policy Making, Second Year.
- Mojtahed Zadeh, Pirouz, (2012). Philosophy and Geopolitical Function, Tehran: Publishing the Position.
- Mojtahedzadeh, Pirooz (2010). "Geographical Political Geographical System", Tehran: Publicationofthesamt.
- Moheb'ali, Qasem (2011). "The Roots of the Crisis", mehrnameh, Year 2, shomareh 18.
- Mohibeniya, Jahanbakhsh and Mansour Salehi (2013). "The New Cold War in Relations betwe.
- Nejat, Seyyed Ali and Asghar Jafari Volandani (2013). "The Study of the Position and Role of the Islamic Republic of Iran in the Syrian Crisis", Political Researches, 3rd, 8th Sept.
- Niakuye, Seyyed Amir, Behmanesh, Hossein (2012). "Disasters in the Syrian Crisis: Goals and Approaches", Foreign Relations Quarterly, Fourth Edition, shomareh 4.
- Niakuy, Seyyed Amir (2012). Autopsy of Contemporary Revolutions in the Arab World, Tehran: mizan Publishing.
- Qavam, Seyed Abdul Ali (2011). International Relations Theories and Procedures, Tehran: GomesPublishing.
- Rajabi, Soheil (2012), Examining the Syria's Strategic Position in Regional and International Relations. 2-3.
- Sadeghi, Seyyed Shams al-Din and Kamran Lotfi (2016). "The strategic position of Syria in Russian military-security equations", Central Asian Journal of Central Asia, shomareh. 93, Spring, 2016, pp. 99-122.
- Sertif demir, Carmen Rijnoveanu, (2013), The impact of The SyrIa Crisis on The Global And Regional Political Dynamics, Suriye Krizinin Kuresel ve Bolgesel Politik Dinamikler Üzerine Etkisi, Türk Dünyası İncelemeleri Dergisi / Journal of Turkish World Studies, XIII/1 (Yaz 2013), s.55-77.
- Sheikholeslami, Mohammad Hassan and Meysam Baki (2013), "Analysis of the role and policies of the Russian Federation in relation to the Syrian crisis", Afagh Security Review / Sixth year, shomareh 20, pp. 139-166.
- Simbir, Reza and Ali-Yaghru Sotoudeh and Ali Esmaeili (2016). "Russia's Strategy in the Crisis of Syria (2011-2014)", Central Eurasian Studies, Volume 9, Issue 2, Autumn Vosmasthan, 2016, pp. 311-326.
- Sohrabi, Mohammad (2013), "Russian Foreign Policy in the Middle East", International Relations, Research, seventh year, shomareh. 25, pp. 114-144.
- Tarahomi, Mehdi (2012), "The Concept Model of the Syrian Crisis, Analysis and Crisis Management", Sep 2012.
- Tomasz Otlowski (2015), "Russian involvement in Syria as a geopolitical game-changer for the region and the world", Pulaski Policy Papers Komentarz Międzynarodowy Pułaskiego, www.pulaski.pl.

Zargar, Afshin (2013), "Russia's Views on the Developments in Syria, 2011-2013", Central Asia and Caucasus Quarterly, shomareh 8.

Zoghi Barani, Kazem and others (2011), "Geopolitical Analysis of Syria: A Platform for the Formulation of, Iran's Foreign Policy in the Middle East", Defense Policy, 77.

Zohrani, Mostafa and Timur Faraji-Kola Sara (2016), "The Geopolitical Approach of the Russian Federation in the Syrian Crisis," Central Asian and Caucasus Quarterly, shomareh 94, Summer 2016, pp. 43-70.

Source:<http://www.Nationsonline.org/oneworld/map/syria-map.htm>.

<http://iranbazgoo.persianblog.ir>.

<http://roozpedia.ir/wiki>.

<http://www.mashreghnews.ir/fa/news>.

<http://www.yjc.ir>.

